روزنامه شرق

شهادت حضرت امام محمد تقی (ع) را تسلیت می گوییم

یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵
۲۹ ذی‌القعده ۱۴۴۷
۱۷ می ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۸۷
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

سفر غیرمنتظره وزیر کشور پاکستان به تهران:

میانجیگری در بحران یا هشدار به بازیگران؟

۶

در «شرق» امروز می‌خوانید: واکنش تایوان به موضع جنجالی ترامپ • پوتین در راه پکن • ایران ماندگار است • قحطی روایت در اشباع پیام: پیام فیض

گزارش «شرق» از روایت متناقض دو مقام دولتی از وضعیت تأمین برق کشور که این روزها نیازمند همراهی مصرف کنندگان است

تابستان سخت یا مطلوب؟

گزارش تیتر یک را در صفحه ۳ بخوانید

تحلیل پیامدهای دیدار رهبران آمریکا و چین بر معادلات جنگ و مذاکرات ایران در گفت‌وگو با اسماعیل بشری و حامد وفایی

یک سفر یک دیدار و هزار ابهام

این پرونده را در صفحه ۲ و ۶ بخوانید. عکس: سپهر تاکی، شرق

یادداشت

قواعد بازی چین؛ شریک همه، متحد هیچ‌کس

محسن راجی اسدآبادی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر اقتصاد بخش عمومی

جنگ تحمیلی اسفند ۱۴۰۴ و بسته‌شدن تنگه هرمز، نظم اقتصادی و ژئوپلیتیک غرب آسیا را به نقطه عطفی بی‌سابقه رساند. چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه و اصلی‌ترین خریدار انرژی آن، با دشواری‌های چندوجهی روبه‌رو شده است. درک رفتار عقلانی پکن در این بزنگاه، بدون شناخت قواعد بازی اقتصادی‌اش ممکن نیست؛ قواعدی که بر بستر داده‌های رسمی گمرک چین و گمرک جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است.

بر اساس گزارش مرکز مطالعات راهبردی دانشگاه پکن، مجموع تجارت کالایی چین با خاورمیانه در سال ۲۰۲۵ میلادی به ۵۰۹.۲۹ میلیارد دلار رسید. سهم ۷.۹ درصدی منطقه از کل صادرات و ۸.۲ درصدی از کل واردات چین، نشان‌دهنده وزن متوازن آن هم به‌عنوان بازار مصرف و هم منبع تأمین انرژی است. چین به‌طور سنتی مشتری ۴۵ درصد از نفت عبوری از تنگه هرمز بوده و این وابستگی، شاهرگ اقتصاد آن را به ثبات این گذرگاه گره زده است. در رأس این شبکه، عربستان سعودی با تجارت ۱۰۸.۱۶ میلیارد دلاری، سهم ۱.۴ درصدی از صادرات و ۲.۱ درصدی از واردات چین را دارد و کسری ۱.۳۲ میلیارد دلاری برای پکن رقم زده است. عراق با ۵۱.۱۷ میلیارد دلار (سهم ۰.۴ درصد از صادرات و ۱.۴ درصد از واردات) کسری ۲۲.۸۹ میلیارد دلاری بر چین تحمیل کرده است. قطر و کویت نیز با تجارت ۲۳.۸۱ و ۱۸.۵۸ میلیارد دلاری، تأمین‌کنندگان حیاتی گاز مایع و نفت خام هستند. در مقابل، هاب‌های تجاری موازنه را به نفع چین تغییر می‌دهند. امارات با ۱۰۸ میلیارد دلار تجارت، ۱.۹ درصد از صادرات چین را جذب می‌کند و مازادی ۳۷.۷۶ میلیارد دلاری برای پکن می‌سازد. بنادر امارات، به‌ویژه دوبی، به سکوی صادرات مجدد کالاهای چینی به ایران، آفریقا و اروپا تبدیل شده است. ترکیه با ۴۴.۶۲ میلیارد دلار (سهم ۱.۱ درصد از صادرات چین) مازاد ۳۵.۵۴ میلیارد دلاری برای پکن ایجاد می‌کند و مصر با ۲۰.۷۹ میلیارد دلار، دروازه ورود به بازار شمال آفریقاست. رژیم صهیونیستی الگویی متمایز دارد. تجارت ۳۳.۶۹ میلیارد دلاری با سهم ۰.۴ درصد از صادرات و ۰.۷ درصد از واردات چین، تراز را ۵.۱ میلیارد دلار به نفع این رژیم کرده است. ریشه این عدم تقارن در صادرات فناورانه نهفته است: بزرگ‌ترین قلم وارداتی چین، تراشه‌های الکترونیکی با ارزش ماهانه بیش از یک میلیارد دلار است. این رژیم با تزریق ۴.۵ میلیارد دلار به صندوق‌های خطرپذیر و تأمین مالی ۵۰ درصدی پروژه‌های تحقیق و توسعه مشترک، می‌کوشید جایگاه خود را به‌عنوان شریک فناورانه چین تثبیت کند. رابطه چین و ایران تصویری دوگانه و متأثر از اقتصاد پنهان دارد. آمار رسمی گمرک چین، تجارت دوجانبه را تنها ۱۰ میلیارد دلار (۰.۲ درصد از صادرات و ۰.۱ درصد از واردات) ثبت کرده، اما گزارش رسمی گمرک ایران در فروردین ۱۴۰۴ نشان می‌دهد صادرات غیرنفتی ایران به چین ۱۴.۸۵ میلیارد دلار (عمدتا گاز و میعانات) و واردات از چین ۱۹.۳ میلیارد دلار بوده است. بخش عمده رابطه یعنی تجارت نفت، در آمار هیچ‌یک ثبت نمی‌شود. داده‌های Kpler نشان می‌دهد ایران روزانه ۱.۳۸ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد که بیش از ۹۰ درصد آن به چین می‌رفت و ارزش سالانه‌اش ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار بود. مجموع مبادلات واقعی دو کشور به ۶۵ تا ۷۰ میلیارد دلار می‌رسید. با این همه، سهم ایران از کل تجارت خارجی چین کمتر از ۱.۵ درصد است، در حالی که عربستان، امارات و عراق هر یک سهمی بزرگ‌تر و متنوع‌تر دارند. این نسبت‌ها توضیح می‌دهند که چرا پکن نمی‌تواند همه منافع خود را در سبد ایران متمرکز کند. وقوع جنگ و محاصره تنگه هرمز، این ساختار را با شوک ویرانگری روبه‌رو کرد. بسته‌شدن تنگه برای چین که ۴۲.۳ درصد نفت وارداتی‌اش از این مسیر تأمین می‌شد، ضربه‌ای سنگین بود. صادرات چین به ایران ۸۹.۵ درصد، به امارات ۷۸.۹ درصد، به عراق ۵۴.۷ درصد و به عربستان ۵۱.۱ درصد سقوط کرد. تجارت چین با کشورهای عرب خلیج فارس از ۳۴۰ میلیارد دلار به تنها ۱۷ میلیارد دلار تنزل یافت.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

دولت و شرایط جدید اقتصادی

ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

بیش از پنج دهه است که اقتصاد ما دچار تورم دورقمی است و مصرف‌کنندگان و فعالان اقتصادی به افزایش سریع قیمت‌ها عادت کرده‌اند. با این حال افزایش قیمت‌ها در چند هفته اخیر در سطحی بوده که بسیاری از ناظران و کارشناس را نگران کرده و مسئولان را به تحرک و تکاپو واداشته است. در این پرونده در همان نگاه نخست دو پرسش مطرح می‌شود: اول اینکه آیا دولت برای مهار این بحران از همه ابزار و امکانات خود به‌خوبی استفاده کرده؟ و دوم اینکه مستقل از عملکرد روزهای گذشته، دولت چگونه باید با این بحران برخورد کند؟ در جست‌وجوی پاسخ این دو پرسش توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- همان‌گونه که اشاره شد، تورم در اقتصاد ما سابقه طولانی دارد و نمی‌توان مسئولان یکی، دو سال اخیر را مقصر آن معرفی کرد. در سال‌های اخیر به دلیل تشدید تحریم‌ها، نرخ تورم افزایش چشمگیری یافته و در یک سال گذشته پس از بروز جنگ و دشواری‌های مرتبط با آن، افزایش نرخ تورم تعجب‌انگیز نیست.

۲- در یک سال گذشته دو جنگ نابرابر به کشورمان تحمیل شد. با این حال با وجود افزایش سریع حجم جابه‌جایی جمعیت به‌ویژه از شهرهای بزرگ، دشواری‌هایی در مسیر عرضه مایحتاج عمومی اتفاق نیفتاد. دولت با وجود همه محدودیت‌ها توانست در این حوزه عملکردی ستودنی داشته باشد. البته این نتیجه مطلوب بدون همراهی شکوهمند و غرورآفرین مردم ممکن نبود؛ همان مردمی که تلاش کردند با خودداری از خرید اضافی و ذخیره‌کردن کالاها، به فکر هم‌وطنان خود باشند.

۳- جهش فعلی قیمت‌ها بیشتر از اینکه متأثر از واقعیت‌ها باشد، از انتظارات تورمی فعالان اقتصادی تغذیه کرده است. حمله دشمن کینه‌توز به مجتمع‌های تولیدی و تلاش برای تخریب زیرساخت‌ها این ذهنیت را برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده که دیر یا زود کمبودها در حوزه‌های مختلف رخ نشان خواهند داد و قیمت برخی کالاها مانند خودرو افزایش خواهد یافت. حال به این واقعیت توجه کنید که میزان نقدینگی شکل‌گرفته در اقتصاد ما کوچک‌ترین تناسبی با بخش مولد اقتصاد و نیازهای آن ندارد. این حجم عظیم نقدینگی همواره برای اقتصاد ملی دردسرآفرین بوده و بارها با هجوم خود به برخی حوزه‌های اقتصاد، موفق به تشدید تورم شده است. با ترویج این باور که کمبودها و در نتیجه افزایش قیمت‌ها در راه هستند، هجوم نقدینگی به برخی بازارها هرگز دور از انتظار نبود. به بیان دیگر عامل جهش قیمت بیشتر از اینکه «کمبود» باشد، «پیش‌بینی کمبود» و رفتار سودجویانه صاحبان دارایی‌های نقدی در قالب مدیریت دارایی بوده است.

۴- با در نظر گرفتن حجم تخریب‌های ناشی از جنگ، فشار دشمن برای تشدید محاصره بنادر در چند هفته گذشته و نیز ظرفیت اندک مسیرهای جاده‌ای و ریلی، می‌توان انتظار داشت که در آینده محدودیت‌هایی هرچند مدیریت‌پذیر در عرضه برخی کالاها ظاهر بشود. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که بار چنین محدودیتی باید بر دوش همه شهروندان پخش شود و همه اقشار بخشی اندک و تحمل‌پذیر از این فشار را که برای مدتی محدود خواهد بود، تحمل کنند. اما اگر فرصتی برای برخی اقشار جامعه فراهم شود که نه‌تنها خود را از این فشار نجات بدهند، بلکه از تحمیل این فشار به بقیه اقشار جامعه سود فراوانی هم کسب کنند، قطعا فشار تحمیلی به این اقشار ناجوانمردانه و بسیار کمرشکن خواهد بود.

۵- در سال‌های گذشته توجهی به ضرورت توزیع فشار تحریم و محدودیت‌ها بر دوش همه اقشار مردم نشد و در نتیجه سنگینی این بار بر دوش اقشار محروم افتاده و حتی فراتر از آن فرصتی برای کسب ثروت برای گروهی اندک ایجاد کرده است. به این ترتیب، اختلاف طبقاتی در جامعه به‌شدت افزایش یافته است. توزیع نامتقارن نقدینگی در سطح جامعه و تملک آن از طرف گروهی اندک، این موقعیت برتر را برایشان ایجاد کرده که با استفاده از فرصت تحریم و بروز دشواری برای اقتصاد ملی ثروت‌اندوزی بکنند.

۶- یک عامل مهم در تشدید بحران و جریان تورمی در چند دهه گذشته هجوم نقدینگی به بازار املاک و مستغلات بوده است. درواقع بی‌اعتنایی دولت‌ها به ضرورت سیاست‌گذاری در حوزه املاک و مستغلات، این حوزه را به پربازده‌ترین و کم‌ریسک‌ترین حوزه به‌اصطلاح سرمایه‌گذاری تبدیل کرده است. افزایش سریع قیمت مسکن از یک سو معیشت بخش بزرگی از جمعیت کشور را مختل کرده و از سوی دیگر با دامن‌زدن به افزایش قیمت تمام‌شده همه کالاها و خدمات، موتور تورم دورقمی را در اقتصاد ملی برای چندین دهه روشن نگه داشته است.

ادامه در صفحه ۵

سرمقاله

چین؛ متحد یا واسطه استراتژیک؟

کیومرث اشتریان

۱- تفاوتی ظریف اما اساسی بین دو مفهوم «متحد» و «واسطه» وجود دارد. دلایلی چند وجود دارد که چین برای ایران بیشتر یک «واسطه استراتژیک» بوده است تا یک «متحد استراتژیک» و اگر قرار است روابط ایران و چین پایداری لازم را داشته باشد باید از «واسطه» به «متحد» گرایش یابد. واسطه استراتژیک مددکار شما و رابط حمایتگر شما در برخی بحران‌هاست، اما منافع زیادی در حمایت از شما ندارد و واسطه‌گری‌اش را تا آنجا پیش می‌برد که ضرری برای منافعش نداشته باشد. اساسا واسطه‌گری را برای دستیابی به منافع جاری یا استراتژیک خود به کار می‌گیرد؛ چون با شما ارتباطات اقتصادی گسترده‌ای ندارد. در بزنگاه حادثه هم کاملا علیه شما موضع می‌گیرد. چینی‌ها بارها گفته‌اند برای تعمیق روابط اقتصادی با ما، مشکل‌تان را با آمریکا حل کنید و این همان لحظه‌ای است که تفکیک متحد را از واسطه بازمی‌شناسند. چینی‌ها حتی توسعه روابط با کشورهای خلیج فارس را بر توسعه روابط با ایران برتری داده‌اند. «متحد استراتژیک» پیوندهای قوی ژئوپلیتیک، نظامی، اقتصادی یا فرهنگی دارد که سبب می‌شود روابطی پایدار شکل بگیرد. در چنین صورتی طرفین بیش از پیش به گسترش روابط اقتصادی همت می‌گمارند و در مناسبات خود با طرف‌های دیگری همچون آمریکا به دلیل تعمیق روابط اقتصادی-ژئوپلیتیک ملاحظه روابط دوجانبه خود را می‌کنند. روابط ایران و چین در این سطح نیست و شماری از تحلیلگران و مقامات ایرانی هنوز به درستی به تفکیک «متحد-واسطه» دقت نکرده‌اند و هنوز چین را متحدی استراتژیک می‌پندارند. درحالی‌که همین کشور در برخی قطع‌نامه‌های شورای امنیت و در ادعاهای امارات بر جزایر سه‌گانه منافع استراتژیک خود را بر واسطه‌گری‌های گاه و بیگاه خود ترجیح داده و هنوز تفاهم‌نامه ۲۵ ساله را اجرا نکرده است.

ادامه در صفحه ۴

بازتاب

پاسخ «ساترا» به یادداشت «شرق»

در پی انتشار یادداشتی با عنوان «توقیف نمایش خانگی و بحران صلاحیت ساترا در فرایند قضائی» به قلم آقای سعید دلفانی، متن زیر جهت تنویر افکار عمومی و رفع شبهات حقوقی مطرح‌شده، از طرف روابط‌عمومی سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر (ساترا) منتشر می‌شود.

نویسنده محترم در یادداشت مذکور، با تقلیل مبانی حقوقی جمهوری اسلامی ایران به برداشت‌های شخصی از حقوق عمومی، تلاش کرده‌اند تا صلاحیت‌های «سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر (ساترا)» را زیر سؤال برده و اقدام دستگاه محترم قضائی در همکاری با این نهاد را «صلاحیت‌دهی فراقانونی» قلمداد کنند. در پاسخ به این ادعاها، توجه به مستندات متقن حقوقی زیر ضروری است:

۱. نویسنده ادعا کرده است که ساترا به موجب قانون اساسی تأسیس نشده است. این ادعا ناشی از نادیده‌گرفتن اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی و انحصار پخش برنامه‌های صوتی و تصویری برای سازمان صداوسیماست.

براساس نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۰۷/۲۴ شورای محترم نگهبان که در حکم قانون اساسی است: «مطابق نص صریح اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی به هر نحو، مغایر این اصل می‌باشد». در ادامه و با ظهور فناوری‌های نوین، مقام معظم رهبری در جایگاه ولایت فقیه و براساس اختیارات مصرح در قانون اساسی، طی ابلاغ رسمی در سال ۱۳۹۴ به رئیس‌جمهور وقت و رئیس شورای عالی فضای مجازی، مسئولیت صدور مجوز و تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی را منحصرا به سازمان صداوسیما واگذار کرده‌اند. در نظام حقوقی ما، ابلاغیه‌های رهبری از عالی‌ترین منابع حقوقی و لازم‌الاجرا محسوب می‌شوند.

۲. نویسنده به فقدان نص صریح قانونی اشاره کرده است، درحالی‌که مصوبه صریح شورای عالی انقلاب فرهنگی درخصوص «تعیین الزامات ساماندهی حوزه صوت و تصویر فراگیر» که در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ توسط رئیس‌جمهور وقت ابلاغ شد، به‌روشنی و صراحت مسئولیت تنظیم‌گری، صدور مجوز و نظارت بر رسانه‌های نمایش خانگی (VODها) را بر عهده این سازمان قرار داده است.

ادامه در صفحه ۴

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از نایاب‌شدن شربت تریاک، دردسر بهبودیافته‌ها و فرسودگی مراکز درمان اعتیاد به دلیل بی‌پولی:

خطر بازگشت بیماران به مصرف مواد مخدر

۵

اصغر فرهادی از مردم ایران گفت

۸

شکل‌های زندگی: آلمان پس از جنگ جهانی اول

نوعی توهم انقلاب

۷

آمریکا در پی تکرار سناریوی ونزوئلا در کوبا

رائول کاسترو زیر تیغ

۴

نگاه

روابط عمومی در توفان روایت‌ها

یادداشتی از امیر حاجی‌نیا

۳

ما و نشت نفت

یادداشتی از سعید نبی

۸

یادداشت

ستاد جدید، بحران قدیم

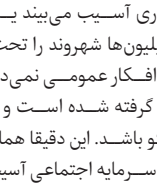

سید فرید موسوی

نماینده مجلس

اعلام تشکیل «ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی» به ریاست معاون اول محترم رئیس‌جمهور، بیش از آنکه یک خبر مدیریتی ساده باشد، یادآور یک واقعیت تلخ در حکمرانی اینترنت در ایران است: ما هر بار به‌جای حل مسئله، یک ساختار جدید به ساختارهای قبلی اضافه می‌کنیم. امروز اگر از مردم بپرسیم مسئول اینترنت در کشور دقیقا کدام نهاد است، پاسخ روشنی وجود ندارد؛ شورای عالی فضای مجازی، مرکز ملی فضای مجازی، وزارت ارتباطات، کارگروه تعیین مصادیق، نهادهای قضائی، امنیتی، تنظیم‌گران بخشی، کمیسیون‌های مختلف و حالا یک ستاد تازه؛ مجموعه‌ای از ساختارهای عریض و طویل که هرکدام بخشی از تصمیم‌گیری را در اختیار دارند، اما در بزنگاه‌های مهم، مسئولیت نهایی همچنان مبهم می‌ماند. وقتی اینترنت دچار اختلال می‌شود، پلتفرمی فیلتر می‌شود، کسب‌وکاری آسیب می‌بیند یا تصمیمی ناگهانی میلیون‌ها شهروند را تحت تأثیر قرار می‌دهد، افکار عمومی نمی‌داند تصمیم نهایی کجا گرفته شده است و چه نهادی باید پاسخ‌گو باشد. این دقیقا همان نقطه‌ای است که سرمایه اجتماعی آسیب می‌بیند؛ جایی که تصمیم وجود دارد، اما مسئولیت شفاف نیست. مسئله این نیست که کشور فاقد نهاد تصمیم‌گیر در حوزه فضای مجازی است؛ اتفاقا شاید مشکل اصلی، تعدد نهادها و تعارض میان آنها باشد. در سال‌های گذشته، بخش مهمی از خروجی این ساختارها نه توسعه اقتصاد دیجیتال و افزایش رفاه عمومی، بلکه گسترش محدودیت‌ها بوده است. در حالی که دنیا اینترنت و فناوری را موتور رشد اقتصادی، بهره‌وری، شفافیت و خلق ثروت می‌بیند، ما همچنان بخش زیادی از ظرفیت حکمرانی خود را صرف محدودسازی و کنترل کرده‌ایم. پیامد این وضعیت فقط متوجه کاربران عادی نیست...

ادامه در صفحه ۵